

بررسی تطبیقی «نفی ضابطه کودک انگاری سن مدار محض»

محسن صفری¹

رضا زهروی²

(تاریخ دریافت: 1391/06/18 - تاریخ تصویب: 1391/08/29)

چکیده

کودک انگاری و گستره آن خواه به لحاظ مبدأ گستره کودکی و خواه به جهت منتهای آن در اسناد گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز در قوانین موضوعه داخلی و خارجی مطمح نظر قرار گرفته، لزوم تبیین معیارهای آن مسلم گردیده، ضرورت پژوهش‌های تطبیقی جهت رفع نواقص و خلاءهای مندرج در آن از طریق شفافیت بخشی و ارائه معیارهای منطقی، مشروع و قانونی و دارای نگرشی جامع و مبرا از تک بعدی آشکار شده است.

بر این پایه، این مقاله در جهت نقد جدی و تطبیقی «کودک انگاری سن مدار محض» بی آنکه ابدأ مدعی یا درصدد ارائه تفصیلی سایر محورها و مناط‌های کودک انگاری (غیر از سن و سال) باشد - می‌کوشد تا ضمن تبیین مفهوم کودک انگاری و گستره و ارکان آن، اقسام نگرش‌های تک بعدی و غیر جامع «کودک انگاری سن مدار محض» را از منظرهای مختلف به چالش کشیده و از رهگذر نقد تطبیقی این گونه نگرش‌ها در میثاق حقوق کودک مصوب OIC و کنوانسیون حقوق کودک و نیز قانون موضوعه ایران و برخی کشورهای دیگر همچون فرانسه و انگلستان، نگرشی جامع و منطقی بر آموزه‌های علوم تربیتی و روان‌شناختی ارائه دهد که با آراء فقهای امامیه به عنوان منبع مکمل قانون موضوعه ایران نیز منطبق بوده، در نهایت بتواند زمینه

1- نویسنده مسئول - استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

Email: Drsafari.mohsen@yahoo.com

2- دانشجوی دکتری حقوق کیفری دانشگاه تهران.

اصلاح و تصویب بهتر قوانین مرتبط با کودک و کودک انگاری و حمایت از کودکان و امثال آن را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: کودک، کودک انگاری، میثاق حقوق کودک OIC، کنوانسیون حقوق کودک، حقوق انگلستان، حقوق فرانسه.

مقدمه

در جهان حقوقی کنونی، تنها ضابطه برای تشخیص مسئولیت کیفری سن بلوغ نبوده و بلوغ عاطفی و ذهنی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ در واقع بر خلاف نظام کیفری ساری و جاری دو سه قرن پیش اروپا که اصل عدم مسئولیت کیفری صغار به دلیل نظام غیر عقلانی، غیر انسانی و بیگانه با اصول اولیه حقوقی، را نادیده می‌انگاشتند (حسینی 1383، صص 20 و 21) امروزه این امر در همه جهان مسلم است و موضوع چالشی جایگزین آن به معیار کودک انگاری باز می‌گردد؛ به عبارت دیگر بررسی تطبیقی مسایل و موضوعات گوناگون حقوقی و کیفری از یکسو در اصولی همچون اصول جرم انگاری و کیفر زدایی که در پی تورم جمعیت کیفری زندان‌ها ضرورت یافته است و از سوی دیگر در قواعد فقهی حقوقی مختلف همچون قاعده درء با ضابطه دقیق و مشخص و در چارچوب مشخص آن نه مفهوم بی ضابطه و غیر علمی آن (صفری و زهروی، 1388، ص 194) و امثال آنها برای کیفر زدایی به طور مطلق اعم از برای کودک و غیر کودک منطقی بروز جدی داشته است و گاه در موضوعات خاص نیز همچون حقوق بشر، دادرسی عادلانه، موارد بازداشت موقت، عنصر معنوی متهم و به طور خاص حمایت از کودک - که در حقوق همه نظام‌های حقوقی بزرگ جهان به چشم می‌خورد - جلوه نموده است.

مسأله کودک آنقدر اساسی و حیاتی تلقی گردیده که بسیاری از کشورها آن را در قانون اساسی خود آورده‌اند؛ اصول 20 و 39 قانون اساسی اسپانیا، اصول 6 و 7 قانون اساسی آلمان، اصول 24 و 64 مکرر سوییس، اصول 31 و 32 قانون اساسی کره، اصول 31، 30 و 37 قانون اساسی ایتالیا صرفاً نمونه هایی از این دسته محسوب می شوند.

حقوق کودک و حمایت ها و مساعدت‌های مربوط به آن، به لحاظ این که از یک سو بیش از یک چهارم جمعیت کودکان جهان در کشورهای اسلامی زندگی می کنند اهمیت یافته است. حوادث و مصائب متعددی که در اثر اشغال دولت های خارجی در کشورهایی همچون عراق و افغانستان و فلسطین سبب کشتار هزاران طفل مسلمان گردیده و از سوی دیگر بلایا و مصائبی مانند زلزله و سونامی‌ها به اهمیت آن ها افزوده است. همچنین تجاوز به حقوق کودکان در غرب نیز غوغا می کند، برای مثال نیمی از بارداری‌های ناخواسته در فرانسه با سقط جنین داوطلبانه مواجه شده‌اند. سایر موارد مشابه در فرانسه، اتریش، اسپانیا، آلمان، انگلستان، سوئد، هلند، یونان، رومانی، بلژیک و اتریش نیز قابل اشاره اند (مجموعه نویسندگان، 1388، 58 الی 61)؛

اتخاذ سیاست افتراقی در حمایت از کودکان در قوانین و اسناد مختلف حقوقی (اعم از هنجار آفرین و تقابلی) خواه در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی مصوب سازمان ملل متحد که به واسطه تأثیر آن از قدرت کشورهای خاص همچون فرانسه، انگلستان و آمریکا، آثار نگرش‌های غربی و غیر اسلامی در آنها مشهودتر است و خواه در اسناد مصوب سازمان‌های اسلامی همچون OIC (The Organization of the Islamic Conference) ضرورت جدی خود را پیدا می نماید و بررسی تعامل این اسناد که به لحاظ موضوعی مرتبط و مشابه‌اند اولاً بیان گر نقاط قوت و مثبت هریک از این اسناد است و ثانیاً زمینه‌ساز تبیین دقیق و موشکافانه چار چوب حقوق اسلامی و برجستگی‌های مترقی آن است.

بر اساس دلایل اشاره شده اهداف اسلامی و تلاش‌هایی که در جهت پاسخگویی مناسب و کامل حمایت از کودکان و ترسیم حقوق ایشان در OIC صورت پذیرفت، سندی با عنوان میثاق حقوق کودک در اسلام در تاریخ تیرماه سال 1384 شمسی برابر با جمادی الأول 1426 هجری قمری به تصویب اعضاء رسید که بررسی مقایسه‌ای آن در خصوص کودک انگاری سن مدار از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

در این راستا و با عنایت به مطالعات تفصیلی و متعددی که در خصوص کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحد صورت پذیرفته است (مصفا و همکاران، 1383، ص 69). ضرورت بیش از پیش مطالعه اسناد بین المللی به ویژه اسناد دارای صبغه اسلامی همچون میثاق حقوق کودک در اسلام مضاعف شده است.

در این مقاله نخست پیشینه‌ای مختصر در خصوص اسناد و مقرراتی که به نوعی زمینه ساز تصویب میثاق حقوق کودک در اسلام محسوب می‌شوند مورد اشاره قرار می‌گیرد، پس از آن ضمن ترسیم برخی ابعاد حقوقی و روانی مربوط به کودک و گستره کودک‌انگاری و نگرش‌های گوناگون در آن آشنا می‌شویم تا بتوانیم تعامل کنوانسیون حقوق کودک و میثاق حقوق کودک در اسلام را در این زمینه به نحو روشن‌تری تبیین نماییم. در بخش بعد «کودک انگاری سن مدار محض» میثاق حقوق کودک در اسلام با همین حق در ماده مشابه آن در کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد مقایسه می‌شود؛ در نهایت براساس آنچه تبیین شده ضمن ارائه نتیجه‌گیری، پیشنهاداتی نیز جهت چگونگی تصویب قانون الحاق به میثاق حقوق کودک در اسلام تقدیم می‌گردد.

پیشینه و زمینه‌های تصویب میثاق حقوق کودک در اسلام

در پی تلاش کشورهای اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) که با آگاهی از منشور این سازمان و با عنایت به سایر اسناد مربوطه به OIC همچون

قطعنامه‌های مصوب سران کشورهای اسلامی یا کنفرانس‌های وزاری خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و نیز کنوانسیون‌های بین‌المللی امضاء شده توسط دولت‌های اسلامی، سرانجام در ۲۸،۲۹ و ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ برابر ۹ الی ۱۲ تیر ماه ۱۳۸۴ هجری شمسی میثاقی با عنوان میثاق حقوق کودک در اسلام به تصویب رسید که زمینه‌های تصویب و اسناد مورد توجه در تصویب این سند عبارتند از:

- یکم: منشور سازمان کنوانسیون اسلامی مصوب ۱۹۷۲ در جده که در سال ۱۳۵۱ شمسی توسط ایران نیز مورد پذیرش قرار گرفته است؛
- دوم: کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد؛
- سوم: اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۱۹۹۰ مصوب OIC؛
- چهارم: قطعنامه OIC به شماره P- 49/19 (1990)؛
- پنجم: قطعنامه مراقبت و حمایت از کودک در جهان اسلام مصوب کمیته فرهنگی مصوب دهمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی (جلسه دانش و اخلاق در پیشرفت امت اسلامی) مالزی اکتبر سال ۲۰۰۳.

قطعاً اسناد و متون دیگری نیز می‌توان یافت که هرچند تأثیر کمتری نسبت به اسناد یاد شده دارند اما به هر حال به نوعی زمینه ساز این سند محسوب می‌شوند و دلیل مؤید تمهیدی بودن اسناد اشاره شده در مقدمه میثاق مندرج است.

معنا شناسی کودک

کودک در زبان فارسی تقریباً معادل واژگانی همچون بچه و خردسال است و به انسان خردسال (دختر و پسر) گفته می‌شود. واژه کودک از ریشه واژه پهلوی کوتک به معنای کوتاه می‌باشد. این واژه به بزرگ نشدن و سادگی و پاکی نیز اشاره دارد.

فرهنگ فارسی معین نیز می‌گوید: فرزندی که به حد بلوغ نرسیده پسر یا دختر، را کودک گویند.

کودک در زبان لاتین تقریباً معادل kid, child, baby می‌باشد. فرهنگ حقوقی BLACK طی چهار شماره مستقل معنای child را گاه بر مدار سن (has not reached (the age of)، گاه بر محور جنسیت (A boy or girl)، گاه با معیار نسبتشان به پدر و مادر (A son or daughter) و گاه بر مناط عرفی (A baby or fetus) بدون تصریح به این معیارها، اشاره نموده است.

مفهوم اشاره شده در زبان عربی تقریباً معادل «طفل» است و در مجمع البحرین گفته شده: «لَطْفَلٌ: الصَّغِيرُ مِنَ النَّاسِ» و در اقرب گویند: به کوچک هر چیز طفل گویند «هو یسعی لی فی اطفال الحوائج» یعنی او در حاجتهای کوچک برای من تلاش می‌کند. قاموس نیز معنی اولی آن را مثل اقرب گفته است مانند «وَوُقِرْفِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَأُ إِلَى أَجْلِ مُسَمِّي ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً» آنچه را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، بعد شما را به صورت طفلی بیرون می‌فرستیم» (حج آیه 5). واژه طفل هم در واحد و هم جمع بکار می‌رود که آن اسم جنس و در اصل مصدر است و به عنوان مثال در آیه «أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ كَمَّ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (نور/310). نیز در آیه فوق جمع به کار رفته است. در نهایت گفته: طفل به معنی بچه است بر پسر و دختر و جمع اطلاق می‌شود و کهن‌ترین لغت شناس عرب صاحب کتاب العین که شیعه نیز هست می‌گوید: طفل اگر در مورد انسان به کار رود به معنای شخصی است که دست و پا (اندام)ی نازک و ظریفی دارد (فراهیدی، 1409، ص 429).

ارکان کودک انگاری

بنابر ترمینولوژی و ریشه‌شناسی اشاره شده، کودک انگاری را می‌توان شامل ارکان

زیر برشمرد:

یکم - معیار و ضابطه کودکی به لحاظ ثبوتی
 دوم - ملاک و مناط کودکی به لحاظ اثباتی
 سوم - مبدأ گستره کودکی
 چهارم - منتهای گستره کودکی

توضیح اینکه، اولاً این ارکان نوعی تعامل و رابطه منطقی بایکدیگر دارند و تعیین رکن اول و دوم راهنما و مبنای ارکان پس از آن خواهند بود و ثانیاً نمی توان - هر چند به بهانه توسعه قلمرو کودک انگاری - با جعل معیارهای غیر علمی و بدون توجه به ساحت‌های گونه گون و متفاوت آن (مثلاً علوم تربیتی و روان شناختی، حقوقی و فقهی) آن را همواره ارزش انگارانه برشمرد زیرا به عنوان مثال اطلاق واژه «کودک» بر شخص بزرگسال غالباً (هم عرفاً و هم عقلاً) توهین و تحقیر وی محسوب می شود؛ (برای دیدن نظر مخالف بنگرید به معظمی، 1386، ص 11). به علاوه در نقد کودک انگاری افراطی این نکته مطرح می شود که کودک انگاری افراطی آنهم با نگرش تک بعدی «کودک انگاری سن مدار محض» آثار سوء متعددی دارد زیرا صرف نظر از آنچه در خصوص نظریات روان شناسی رشد و علوم تربیتی کودکان مبنی بر وجود ضوابط دیگر در ادامه مقاله به تفصیل خواهد آمد زوایای دیگری نیز وجود دارد که حاکی از پایمال شدن حقوق اشخاصی است که به واسطه کودک فرض شدن ایشان توسط قانون گذار از حقوق مربوط به بزرگان محروم شده اند؛ مانند محرومیت از حقوق مبنی بر بالغ بودن خواه به صورت جزیی از شرایط و خواه به عنوان شرط منحصر دریافت یک حق یا مزیت یا قدرت تصمیم گیری و غیره. به عبارت دیگر همان طور که کودک فرض شدن آثار و نتایج حقوقی را در بردارد که ممکن است مطلوب باشد در عین حال نتایج و آثار حقوقی «کودک فرض نشدن» نیز گاه مثبت و مطلوب است. به علاوه این احتمال وجود دارد که با کودک انگاری افراطی، حقوقی را برای اشخاص مقرر نمائیم که به ضرر کسانی است که در دعاوی و غیر دعاوی

به عنوان طرف مقابل آنها قرار می‌گیرند و به خاطر کودک فرض شدن آن اشخاص، نتوانند حقوق خود را به نحو شایسته استیفا نمایند.

بر این پایه «کودک‌انگاری سن مدار محض» را هرچند حوزه شمول آن گسترده و با تسامح در تعیین معیارهای ثبوتی یا اثباتی صورت گیرد، به گونه‌ای که ما را با کودک انگاشتن اشخاصی حتی تا 25 سال مواجه نماید بازهم به دلیل اینکه معیار کودک‌انگاری سن مدار محض به دلایلی که خواهد آمد، غیر جامع و فاقد وجهت علمی است و در نتیجه می‌تواند در معرض نقد قرار گیرد.

کودک‌انگاری در علوم روان‌شناختی و علوم تربیتی

برای تبیین دقیق کودک‌انگاری و گستره آن از منظر علمای علوم روان‌شناختی و علوم تربیتی، بایستی مقدماتی را در خصوص عوامل تعیین‌کننده خروج از کودکی که در این مقاله از آن با اصطلاح «بزرگی یا گذر از گستره کودکی» یاد می‌گردد بیان نمائیم تا بتوان ارکان چهارگانه کودک‌انگاری را استنباط نمود.

این امر از لابه لای متون و آموزه‌های ایشان به دست می‌آید چه نگارندگان کمتر اندیشمندی در علوم تربیتی و روان‌شناختی را یافته که به تفکیک هریک از این ارکان را تبیین کرده باشد.

ابعاد و عوامل «گذر از گستره کودکی به لحاظ ثبوتی»

«بزرگی یا گذر از گستره کودکی» به معنای اشاره شده را اگر به لحاظ ثبوتی و واقعیتی خارجی و صرفنظر از بحث اثبات آن در نزد دیگران یا خود شخص، در نظر گرفته شود، می‌توان «بزرگی به لحاظ ثبوتی» نامید.

بر این پایه، اندیشمندان علوم تربیتی که در حوزه کودک و گستره کودک انگاری تلاش نموده اند و تغییرات کمی یا کیفی در اعضاء بدن و خصوصیات روانی کودک را به واسطه زمینه‌های گونه‌گون همچون زمینه‌های ارثی و عوامل محیطی و خود شخص که معمولاً با پیچیدگی جنبه‌های مختلف مربوط به آن همراه می‌باشد مورد ملاحظه قرار داده اند به نوعی به وجود عوامل ذیل به عنوان محورهای تکامل و تشخیص دوره کودکی از بزرگی اشاره داشته‌اند:

- یکم: تغییرات حاصله از بزرگی هم در ابعاد جسمی و هم در ابعاد روانی صورت می‌گیرد؛

- دوم: تغییرات اشاره شده هم کمی است (یعنی از جهت مقدار و شدت می‌باشد) و هم کیفی (به معنای دگرگون شدن تغییرات و خصوصیات تغییرات)؛

- سوم: در بزرگی و تغییرات متأثر از آن عوامل گوناگون هم ارادی و هم غیر ارادی مؤثرند مانند عوامل ارثی خصوصیتی که انسان با خود به دنیا می‌آورد و نیز عوامل محیطی که از شرایط زندگی شکل گرفته تا تغذیه و غیره مانند محیط خانواده و مدرسه و در نهایت (و چه بسا از همه عوامل قبلی مهم تر) «خود» و «وجدان» شخص در نحوه تعامل ارادی با سایر عوامل در قالب پذیرش یا تحمل یا مقابله یا خنثی سازی آنها که همه بر اساس تعاریف و مختصات عمومی و اختصاصی پیرامون وجدان قابل ارائه اند (جعفری، 1375، صص 17-19).

- چهارم: بزرگی انسان در همه ابعاد و زوایای او ظهور دارد و هرگونه رشد، چه جسمی و چه روانی چه کمی و چه کیفی رو به فزونی دارد و در خصوص بلوغ که مرحله‌ای از بزرگی محسوب می‌شود نیز عیناً این ابعاد وجود دارد. به عبارت دیگر، با توجه به این که بلوغ اشخاص گوناگون به حسب اوضاع جغرافیایی و اجتماعی و کیفیت تغذیه مختلف است و دانش ثابت کرده است که بدایت بلوغ قبل از آنکه به سن ارتباط داشته باشد، به

دوران معین از تکامل بدن و بافتها بستگی دارد؛ و همه آن عواملی که اشاره گردید اعم از عوامل غیر ارادی محیطی، ارثی و ارادی همچون نقش خود و وجدان، در این پدیدار مؤثرند.

به عنوان مثال برای تشریح نقش خود کفایت به کارایی انسان در اعمالی چون دیدن صحنه‌های غریزی در اینترنت و غیره، گوش دادن (که با سماع از منظر ابعاد متعدد خود و نیز آثار و نتایج، متفاوت است) برخی از داستان‌های مربوط به آن صحنه‌ها یا خواندن چنین داستان‌هایی، تصویرهایی توجه شود؛ این روزها آمار آن به ویژه در غرب رو به انفجار است و به عنوان نمونه تنها آمار تحریر آور کسانی که رسماً به عنوان منحرف جنسی در انگلستان و ولز در ارتباط با ارتکاب جرایم اینترنتی هرزه نگاری کودکان اخطار دریافت کرده اند یا متهم شده اند در طی دو سال افزایش 307 درصدی را در حدودی داشته است. بدین ترتیب ساختن طنزها و نشر کتابها و استعارات مربوط به مسائل جنسی از عوامل ارادی مؤثر در بلوغ زود رس تلقی می‌شوند (قائمی، 1376، ص 92).

تغذیه و استفاده از غذاهای هورمون‌دار و مصرف زیاد مواد پروتئینی از گوشت، تخم مرغ و... نیز بسیار مؤثرند. تا جایی که برخی معتقدند بلوغ پیش از آنکه به آب و هوا بستگی داشته باشد، به طرز تغذیه و بهداشت و شرایط اجتماعی وابسته است و معمولاً آب و هوای معتدل بیش از هوای گرمسیر و سردسیر بلوغ را تسریع می‌کند (احمدی، 1378، ص 21) و در نتیجه «کودک انگاری سن مدار محض» با توجه به عوامل متعدد اشاره شده در خروج از دوران کودکی، نمی‌تواند مطلوب باشد و همه عوامل اعم از عوامل فیزیکی و روانی موجود در محیط زندگی که خود در ظهور و میزان ترشح هورمون‌های مربوط نیز اثر می‌گذارد و نیز عوامل ارادی اشاره شده در قالب خود و وجدان و حتی وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی بند و بار مؤثر اند (صبور اردوبادی، 1366، صص 149 و 150 و نیز شعاری نژاد، 1385، ص 150).

علائم و آثار گذر از گستره کودکی به لحاظ اثباتی

آثار و علائم گذر از گستره کودکی گاه پنهان و صعب‌الاحراز (همچون مسائل روانی) و گاه ساده، عینی و محسوس اند. مسأله و دغدغه اصلی این مقاله این است که علاوه بر سن - که معیاری عینی است و جنبه اثباتی روشن است - آیا معیارها و علائم دیگری را می‌توان یافت که علامت «بزرگی و گذر از گستره کودکی» باشند. به عبارت دیگر در کنار سن که به عنوان عینی‌ترین علامت و معیار برای وضع پایان گستره کودکی و نهایت دوره کودکی، قابل استفاده توسط قانونگذاران است، چه عوامل عینی دیگری را نیز می‌توان یافت که بیان‌گر بزرگی و منتهای گستره کودکی باشند و کودک انگاری را با معیاری عینی مستحصل نمایند.

دانشمندان علوم تربیتی بر این باورند که سن یگانه ملاک بزرگی نیست و علائم دیگری را برای بزرگی می‌توان یافت که در کنار سن مطرح شوند و چه بسا آنها عینی‌تر و واقع مدار تر نیز به نظر برسند. علائمی که در جسم یا روح شخص با بزرگی به ساحت ظهور می‌رسند، حتی قبل از این که شخصی به سنی نایل شود که به عنوان سن بزرگی مشخص شده است؛ به عنوان مثال آیا نمی‌توان برخی علائم جسمی بزرگی مانند رشد موی روئیده را که در ایران طبق برخی تحقیقات صورت گرفته نیز ثابت شده به عنوان یک علامت و اثر عینی که در افراد منعطف است در عرض معیار خشک و غیر قابل انعطافی همچون سن مطرح نمود؟ آثار و علائم عینی که در جسم پدیدار می‌شوند که هم عینی‌تر از سن هستند و هم با بزرگی و خروج از گستره کودکی نزدیک‌تر می‌باشند؛ علائمی همچون رشد مو در جاهای خاصی از بدن همچون زیر بغل و بالای عانه، یا حیض شدن و احتلام، قربات بیشتری با بزرگی و بلوغ که به عنوان پدیده‌ای طبیعی از آن نام برده شده است (سعید زاده 1374، ص 49) دارا می‌باشند به عنوان مثالی دیگر موريس دبس می‌نویسد:

می‌دانیم که رشد طبیعی بدن، به صورت سه رشته پدیده‌هایی جلوه می‌کند که بر اثر عمل غدد بسته داخلی حاصل می‌شود. از جمله می‌توان از آخرین رشد قد و وزن نام برد که در دختران زودتر از پسران صورت می‌گیرد. دیگر ظهور جنسی فرعی یا ثانوی است که خود منشاء پدیده عمده‌ای است. سوم رشد دستگاه تناسلی است که عادت ماهانه در دختران و نخستین احتلام در پسران از آثار آن به شمار می‌رود (موریس دبس، 1997، ص 15). ویلیام آلتسیون و ایت نیز بر این باورند که: گستره کودکی هنگامی که با پیدایش غریزه جنسی و بلوغ مواجه می‌شود منشأ تغییرات زیادی در وجود شخص می‌باشد و موجب می‌شود که شخص به گونه‌ای متفاوت، احساس نماید و نگاه وی به جهان تغییر می‌کند. برخورد او با دیگران و خودش عرض می‌شود.

مهم‌ترین دگرگونی‌های بدنی پایان گستره کودکی (آغاز دوره نوجوانی و ویژگی‌های نخستین و ویژگی‌های ثانویه دارد، ویژگی‌های اولیه همچون شکل دادن به آلت‌های تناسلی و توانایی در امر تولید مثل و ویژگی‌های ثانویه همچون عادت ماهانه در دختران و انزال در پسران بیان شده است (شعاری نژاد، 1385، ص 219). گرولیچ و همکارانش نیز معتقدند: مسائلی همچون سرعت رشد بیضه و آلت، ظهور موهای بلند در قسمت زهاری و... از علائم پایان گستره کودکی و بلوغ به دوره نوجوانی برشمرده می‌شود (همان، ص 443).

بر این پایه، آیا به عنوان یک جمع‌بندی اجمالی از کودک انگاری در علوم تربیتی و روان‌شناسی، می‌توان ادعا کرد با توجه به ابعاد مختلف زوایای گوناگونی که در اثبات بزرگی و رشد اشخاص مطرح است، عوامل متعددی شامل محیط و ارث و شخصیت، وجدان و خود شخص نیز ایفای نقش می‌کنند.

به علاوه سن مداری محض در کودک انگاری به لحاظ آثار و علائم با این مشکل مواجه می‌شود که نه تنها سن گذار از گستره کودکی در نژادهای مختلف و عوامل محیطی و فرهنگی، خانوادگی مورثی، تغذیه‌ای متفاوت است بلکه در یک محیط واحد نیز بر اثر

گذر هر چند سال، علائم در سن دیگری ممکن است بروز نمایند که نقش عوامل فرهنگی و اراده خود شخص در تعامل با آنها جداً مؤثر است.

بر این پایه بعضی محققین چنین برآورد کرده‌اند که در کشورهای اروپایی هر ده سال، دخترها حدود سه الی چهار ماه زودتر از سنی که قبلاً بالغ می‌شدند به بلوغ رسیده و در ایران هم آمار بیان‌گر این است که در مقایسه بین سن قاعدگی دختران و مادران، پایین آمدن سن قاعدگی را در دراز مدت شاهد هستیم (صبور اردوبادی، 1366، صص 149-150).

براین پایه نمی‌توان از منظر علوم روان‌شناختی و علوم تربیتی «کودک انگاری سن مدار محض» را به هیچ وجه توجیه مناسبی نمود (مهریزی، 1376، صص 133). اما این استدلال برای مطالعه تطبیقی و کامل کافی نبوده و لذا معیارهای کودک انگاری در گستره‌های موضوع مقاله را در ادامه دنبال می‌نماییم.

«کودک انگاری سن مدار محض» در حقوق موضوعه ایران

نظام حقوقی ایران قبل از انقلاب اسلامی از کودک، مگر در موارد خاص و موردی تعریفی ارائه نداده است. اما سیر کودک انگاری توسط قانون‌گذاری حقوق موضوعه ایران را از قانون مدنی قبل از انقلاب اسلامی تا قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب 1381 می‌توان تا حدودی و با نگاهی مختصر بدست آورد؛ در واقع اگرچه قانون مدنی پیش از اصلاحات سال 1361 به صراحت کودک را تعریف نکرده لکن استنباط برخی حقوقدانان از ماده 1209 و 1210 آن این بود که صغیر به کسی گفته می‌شود که به هجده سال تمام شمسی نرسیده باشد و براین پایه سن بلوغ در زن و مرد یکسان است (امامی، 1371، صص 204)، اما پس از اصلاحاتی که صورت گرفت برابر تبصره یکم ماده 1210 همان قانون، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری قرار گرفت و تفسیر ارائه شده به کلی رنگ باخت.

برای تبیین شیوه کودک انگاری باید در قوانین جستجو گردد تا ملاحظه شود آیا می‌توان حقیقت قانونی برای کودک یافت یا خیر؟ و اگر آری یعنی کودک انگاری قانونی صورت گرفته، در چه چارچوبی از ارکانی که برای کودک انگاری برشمردیم انجام شده و بر مدار چیست؟ آیا تئوری «کودک انگاری سن مدار محض» بر نظام حقوقی موضوعه ایران به معنای عام آن حاکم است؟ و یا با عدم حقیقت قانونی برای کودک مواجهیم و در نتیجه باید حقیقت عرفی مورد لحاظ قرار گیرد؟ و البته مقصود نگارنده از حقیقت قانونی گستره‌ای است که شامل قوانین الهی نیز می‌گردد و بر این اساس اعم از حقیقت شرعی خواهد بود؛ چطور می‌توان ارکان کودک انگاری را بر پایه مفهوم عرفی مورد ادعا را مورد ملاحظه قرار داد در حالی که در برخی مصادیق محدود قانون گزار حکم خاصی را معین کرده مثل اینکه در مبحث پنجم قانون کار تحت عنوان «شرایط کار نوجوانان» طی مفهوم دو ماده مقرر داشته است که کارگر نوجوان چه شخصی است و افراد 15 ساله، دارای سن بالای نوجوانی محسوب می‌شوند (ماده 79).

از سوی دیگر وقتی واژه‌هایی مانند کودک، طفل، نابالغ، صغیر و امثال آن در عبارات متعددی از قانون موضوعه همچون مواد 400، 308، 292، 306، 271، 226، 147، 112، 83، 401، 409، 453، 619، 631، 632، 633 ملاحظه می‌شود و بدون تعریف است، سوال این است که آیا می‌توان تعریف ماده اشاره شده از قانون مدنی را برای آنها مد نظر قرار داد؟ یا تعریف تبصره یکم ماده 49 قانون مجازات اسلامی 1370 که مقرر دارد منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است، ملاک ومد نظر است؟ آیا معیارهای غیر سن نیز در نظر گرفته می‌شود؟ حداقل دو نظر قابل طرح است نظریه نخست با این استدلال که «تبصره 1 ماده 49 قانون مجازات اسلامی در مقام تعیین حدود مسئولیت کیفری و تعریف طفل بزه کار است، به نظر می‌رسد تسری آن به محدوده طفولیت در قلمرو بزه دیدگی کودکان چندان قابل دفاع نباشد.

نظریه دوم اینکه همان تعریف تبصره یکم ماده 49 قانون مجازات اسلامی 1370 که مقرر می‌دارد منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است، ملاک و مد نظر است و این نظریه صحیح به نظر می‌رسد. زیرا اما برای اثبات نظریه اول استدلال شده است که با توجه به این که کتاب دهم قانون مدنی در مقام تعیین صغر و تعیین اشخاص محجور به طور کلی برآمده است رجوع به آن قابل دفاع است (زینالی، 1388، ص 28) این نظر که ظاهراً مستدل هم مطرح شده و دقیقاً گویای «کودک انگاری سن مدار محض» می‌باشد از جهات متعددی به شرح ذیل قابل نقد است:

اول: به نظر می‌رسد اساساً تبصره یکم ماده 1210 موضوع مشخصی را با حکم مشخص بیان نموده است و هیچ تعارضی با تبصره یکم ماده 49 قانون مجازات اسلامی مصوب 1375 یا تبصره ماده 219 قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب 1378 ندارد زیرا موضوعش «سن بلوغ» است نه چیز دیگر در حالی که تبصره یکم ماده 49 قانون مجازات اسلامی 1370 به طور کلی است و اعم از سن یا معیارهای دیگر راه با تغییر حد بلوغ شرعی شامل می‌شود و رابطه عموم و خصوص مطلق تداومی می‌شود نه تباین.

ثانیاً با وجود اینکه تبصره یکم ماده 49 قانون مجازات اسلامی 1370 هیچ قیدی برای طفل ذکر نکرده است و برای تقیید آن به قید «بزه دیده بودن» یا «بزه دیده نبودن» در تبصره هیچ قرینه‌ای وجود ندارد، چطور می‌توان از تعریف صریح آن چشم پوشی کرد و آن را حمل بر خصوص کودکان بزه دیده نمود؟!

دوم: تبصره 1 ماده 219 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1378 در امور کیفری نیز طفل را تعریف کرده و اتفاقاً تعریف طفل باز هم بدون قید و عیناً مطابق تبصره مورد اشاره از قانون مجازات اسلامی است، که استدلال کننده حتی اشاره هم به وجود این مقرر قانونی ندارد.

سوم: اگر به قرینه ماده 49 بخواهیم تبصره را صرفاً ناظر به طفل بزه کار بدانیم همین اشکال به طور جدی تر در مورد تبصره ماده 1210 صادق خواهد بود زیرا آنجا طفل و مسأله محجوریت وی مورد توجه ماده بوده است.

چهارم: نظریه مورد نقد نظریه ای است بر پایه نگرش تک بعدی و «سن محوری در کودک انگاری» که همان طور که اشاره شد و به تفصیل خواهد آمد هم از منظر یافته‌های علوم تربیتی و روان شناسی و هم از جهت فقه امامیه و آرای معتبر فقها (مبتنی بر اصل چهارم و یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی) با نقد جدی مواجه است. همین اشکالات عیناً به نوعی به نظریه‌ای که تعریف ماده یکم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذر ماه 1381 را بخواهند تسری دهند، نیز وارد می‌شود به علاوه آنکه اساساً ماده یکم اشاره شده نه نوجوان و نه کودک را هرگز مستقلاً تعریف نکرده است و فقط گستره شمول قانون را که اعم از کودک و غیر کودک (نوجوان) می‌شود بیان نموده است، (برای دیدن نظر مخالف بنگرید به زینالی، 1388، ص 73) هر چند پرداختن به مسأله کودکی و کودک انگاری توسط حقوق دانان را به تبع نه بالأصله و صرفاً به جهت آنکه نقطه شروع تعهدات حقوقی اعم از حقوق مدنی، جنایی و سیاسی می‌باشد به شمار آورده‌اند (مهریزی، 1376، ص 129). به نظر می‌رسد ابعاد دیگری را نیز می‌توان برای ایشان فرض نمود همچون حقوق ناشی از پایان گستره کودکی که در ابتدای مقاله اشاره گردید.

«کودک انگاری سن مدار محض» در نظام حقوقی برخی کشورهای خارجی

در تحلیل «کودک انگاری سن مدار محض» حقوق کشورهای متعددی را می‌توان ملاحظه کرد؛ به عنوان مثال نخست در حقوق انگلستان نیز بدون هیچ گونه اشاره‌ای به معیارهای دیگر عینی اعم از روحی یا جسمی با معیار قرار دادن معیار سن به عنوان تنها

ملاک و معیار سنجش کودکی و تعیین گستره کودک انگاری خود را عملاً در زمره قانون گزاران معتقد به «کودک انگاری سن مدار محض» قرار داده است؛ در واقع قانون گزار اقدام به وضع قانون‌های گوناگونی نموده است؛ به موجب قانون اطفال و اشخاص جوان مصوب 1933 که حدود سی سال بعد با بخش شانزدهم قانون دیگری البته با همان نام قانون اطفال و اشخاص جوان در سال 1963 اصلاح شده، اطفال اشخاص زیر ده سال هستند و این‌ها تنها دسته کودکان فاقد مسولیت جزایی تلقی می‌شوند (M.jefferson, OP.cit. p.225). و حتی در مورد این‌ها نیز ممکن است در دادگاه‌های رسیدگی کننده، دادرسی‌هایی در مورد شیوه مراقبت از ایشان جریان یابد، جالب اینکه این در حالی است که به موجب قانون موضوعه این تغییر ایجاد شده و گرنه در کامن لا حداقل سن مسولیت کیفری هفت سال بود. در واقع به نظر می‌رسد با توجه به اینکه امروزه در حقوق انگلیس اشخاص زیر ده سال کودک محسوب می‌شوند و اشخاص بین ده تا هجده سال به عنوان نوجوان و از مسولیت کیفری شبیه افراد بزرگسال برخوردار می‌باشند و در صورت اثبات وجود عناصر مادی و روانی جرم محکوم خواهند شد و حقوق انگلستان با لغو شرط اثبات Mischievons discretion گام‌های جدی تری نیز در راستای برخورد‌های سخت‌تر با ایشان بر می‌دارد، همان‌گونه که در کشوری همچون اسکاتلند نیز این چنین است و استدلال قضات با عبارتی مانند «این با عقل سلیم تضاد دارد که فرض کنیم که پسر بچه‌ای دوازده یا سیزده ساله‌ای که یک اتومبیل پر قدرت را می‌رباید و در حین رانندگی به سایر خودروها صدمه زده با یک مأمور پلیس تصادف می‌کند و سپس از مواجهه با دستور توقف فرار می‌کند. از قبح عمل خود آگاه نیست» مطرح می‌شود (Ibid, p.225). به همین منوال در کشورهای متعددی همچون اسکاتلند، قبرس، ایسلند شمالی، لیختنشتاین سن هفت سال مد نظر قرار گرفته شده است، در کشور فرانسه نیز بدون تمایز و کوچک‌ترین تفکیکی میان دو جنس مذکر و مؤنث (برعکس آنچه که در بخش پیشین در علوم تربیتی و

روان‌شناسی مطرح گردید و «کودک انگاری سن مدار محض» آن هم بدون تمایز میان دو جنس متفاوت، مردود شمرده شد؛ کودک انگاری را صرفاً با مقیاس سن در نظر گرفته بود. بدین ترتیب که اشخاص زیر سیزده سال میلادی - گویی کاملاً کودک محسوب می‌شوند - و از امتیاز فرض مطلق عدم مسئولیت جزایی بهره‌مند می‌گردند (اشخاص سیزده تا شانزده سال صرفاً از معافیت‌های محففه استفاده می‌نمایند زیرا فرض عدم مسئولیت ایشان می‌تواند با اقامه ادله مثبت فاقد اثر تلقی گردد و مسئولیت ایشان محرز شود و در نتیجه از گستره کودک انگاری تقریباً خارج می‌باشند) (علی‌آبادی، بی تا، ص 154). بر این پایه کودک انگاری باز هم صرفاً با محوری سن صورت پذیرفته است و با کودک انگاری سن مدار محض مواجه هستیم.

در حقوق فرانسه بر طبق ماده 388 قانون مدنی کودک به کسی اطلاق می‌شد که به 18 سال تمام نرسیده باشد (معظمی شهلا، 1386، ص 13). البته قانون جدید فرانسه تمایلی جدی به نزدیک کردن آیین دادرسی کیفری اطفال به آیین دادرسی کیفری بزرگسالان پیدا نموده است (bonfils, 2007, p.180) و با کم رنگ شدن ویژگی حقوق کیفری صغار مواجه شده است بگونه‌ای که با پیشنهاد‌های بنیادی از قبیل کاهش سن کودکی به شانزده سال و توسعه کنترل قضایی و بازداشت حتی برای صغار کمتر از شانزده سال و نیز ایجاد کیفرهای حداقل اجباری برای صغار به شرط تکرار و حتی حذف عذر معاف‌کننده صغارت مواجه شده است و پیشنهادات این موارد به ورود در متن لایحه نیز نائل گردید و هرچند برخی از آنها به هنگام تصویب قانون حذف شد، برخی دیگر مصوب شد و لذا در گستره‌های متعددی چون آیین دادرسی و ضمانت اجراها و... با نزدیک شدن قطعی حقوق کیفری صغار به بزرگسالان مواجه هستیم (برای مطالعه تفصیلی بنگرید به: نجفی ابرند آبادی، 1389، صص 146-147). در عین حال هیچ‌گونه معیار عینی یا غیر عینی دیگری را برای کودک انگاری فرانسوی نمی‌توان یافت، براین اساس اشکالات اشاره شده به «کودک انگاری سن

مدار محض» به این نظام حقوقی نیز وارد خواهد بود هر چند که این اشکالات با توجه به کمیت منتخب فرانسویان (یعنی 18 سال) ممکن است کمتر از برخی نظام های حقوقی کودک انگار سن مدار محض باشد زیرا کمیت کمتری را مناط قرار داده اند اما به هر حال در مقایسه با کودک انگاری غیر سن مدار (و متوجه معیارهای غیر کمیتی صرف) و حتی در مقایسه با کودک انگاری سن مدار غیر محض نامعقول تر به نظر می رسد.

کودک انگاری در OIC

«کودک انگاری سن مدار محض» در تبلور خود در چارچوب میثاق حقوق کودک در اسلام خود را در ماده یکم آن می نمایاند. بر این اساس کودک عبارت است از هر انسانی که بر طبق قانون قابل اعمال در مورد وی، به سن بلوغ نرسیده باشد. این تعریف که تا حدودی موکولی یعنی با ارجاع به قوانین دیگر است خودش نیز به لحاظ سیاق تعریف اش نکاتی را داراست و در واقع پس از گذر از نگاه اولین در مرحله نخستین تحقیق یعنی پس از تأمل و دقت بیشتر و مقایسه آن با کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحد نکات ظریف تری را نیز به ذهن متبادر می سازد. از یک سو معیار سن به عنوان معیاری عینی و قابل احراز مد نظر قرار گرفته است زیرا که جز در برخی موارد همچون مواردی که شخص مکلف به ثبت تاریخ تولد، از تکلیف خود امتناع نموده یا ناتوان بوده و لذا سن و سال او قابل اثبات نباشد در سایر موارد با مشکلات چندانی مواجه نمی گردد (ماده هفتم میثاق). از سوی دیگر عبارت سند مورد بررسی که با تعبیر «کل انسان» در نسخه عربی و Every human در نسخه انگلیسی ذکر گردیده است و در صدد تبیین گستره مشمول این تعریف می باشد ظاهراً مطلق است - زیرا هر عدم قیدی مساوی با اطلاق نیست و قید «ظاهراً» به دلیل ضرورت بررسی دقیق و مستقل مقدمات اطلاق گیری یعنی مقدمات حکمت است (محمدی، 1383، ص 134) - و به عبارت

دیگر شامل هر دو جنس مذکر و مؤنث می‌گردد و اما میثاق مورد بحث، تفکیک متداول در حقوق اسلام را در این خصوص یادآور نگردیده است و همه را در ماده یک اشاره شده تحت یک حکم آورده است؛ به دلیل اطلاق این ماده و به تعبیر دقیق‌تر عام بودن آن نه صرف اطلاق که از واژه «کل» «هر کس»، «every» استنباط می‌شود (نجفی المیرسجادی، 1429، ج 3/90-223). بر این اساس ظاهراً علاوه بر همه اشکالات اشاره شده به «کودک انگاری سن مدار محض» که به این نظام حقوقی نیز وارد خواهد بود و ممکن است اشکالی دیگری نیز در این خصوص مطرح گردد و آن این است که بر پایه تحقیقات به عمل آمده توسط دانشمندان علوم تجربی در خصوص کودکان دختر و پسر، نباید بر یک مبنای واحد سنجش صورت پذیرد (شعاری نژاد، 1385، ص 204). به عبارت دیگر هم به لحاظ ظاهری، بدنی، جسمی، فیزیولوژی و هم به لحاظ روحی، عاطفی، شناختی و قوه ادراک این دو جنس کاملاً از یکدیگر متفاوت و متمایزاند و دختران غالباً تا حدود قابل توجهی در همان گستره سنی از حیات خود در مقایسه با پسران از قوه شناختی و ادراکی بیشتر و دقیق‌تری خواه به لحاظ کمی و خواه به لحاظ کیفی بهره‌مند می‌باشند و به عبارت دیگر عقل (قوه شناختی) و اندیشه دختران غالباً، پیش از پسران شکوفا می‌شود و یکی از نشانه‌های آن، به سخن در آمدن دختران قبل از پسران است، آنان پیش از پسران زبان می‌گشایند. با توجه به رابطه‌ای که بین اندیشه و عقل و سخن گفتن وجود دارد، این نتیجه به دست می‌آید که دستگاه فکری دختران غالباً زودتر از پسران به کار می‌افتد (همان، ص 269).

اما ممکن است این اشکال این گونه پاسخ داده شود که هر چند در تعریف مذکور در میثاق حقوق کودک در اسلام مصوب OIC همچون کنوانسیون حقوق کودک مصوب U.N ملاک سن تنها و یگانه ملاک بیان شده می‌باشد و ملاک دیگری تبیین نشده است اما همین ملاک واحد در دل خویش، ملاک دوگانه‌ای را دارد.

لازم به توضیح است، تمایز و تفاوت تبیین شده در خصوص کودک انگاری در علوم تربیتی و روان شناختی را حداقل تا حدودی میان دختر و پسر فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر هر چند عبارت «به سن بلوغ نرسیده باشد» عبارتی واحد است اما همین سیاق واحد با رجوع به منابع شریعت اسلام و قوانین موضوعه کشورهای اسلامی که آن را بیان کرده‌اند باید روشن شود.

اصل لزوم تمایز جدی میان سن بلوغ پسران با سن بلوغ دختران را که براساس نظریات روان پزشکی و علوم تربیتی میان این دو جنس وجود دارد، مورد پذیرش قرار داده‌اند در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز برابر تبصره 1 ماده 49 قانون مجازات اسلامی و ماده 137 قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی 1378 و نیز ماده 146 لایحه قانون مجازات اسلامی مصوب 1388 این تمایز در ملاک کودک انگاری میان دختران و پسران لحاظ شده است.

اما این پاسخ، اشکال مطرح شده را کاملاً جوابگو نخواهد بود زیرا حتی تفاوت قابل شدن میان دختر و پسر به لحاظ معیار سن بلوغ که در بطن ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام نهفته است صرفاً در خصوص سن می‌باشد - آن هم به نحو مطلق که اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه مطرح کرده‌اند - تنها تا حدودی تمایز لازم و مورد نظر دانشمندان روان شناسی و علوم تربیتی را برآورده می‌سازد و البته تفاوت اساسی میان قوه شناختی و ادراکی و توانایی جسمی و روحی دختر و پسر را به نوعی مد نظر قرار داده و سن مداری را در کودک انگاری خویش متناسب با دو جنس مختلف متفاوت نگریسته است و در واقع بر پایه آن سن بلوغ را متفاوت از یکدیگر وضع می‌نماید. اما محور اصلی اشکال کماکان باقی است و آن این است که کودک انگاری سن مدارانه با تمایز کمیتی میان دو جنس به دست نخواهد آمد و تفاوت سن کودکی دختر و پسر تنها بخشی از تفاوت میان این دو را پاسخگوست و نه همه آن را. به عبارت دیگر ملاک سن برای تمایز

قابل شدن اگر یکسان باشد مشکل بسیار جدی است، و اگر متفاوت باشد اشکال گرچه کمتر می‌شود اما حل نمی‌شود و به نظر می‌رسد معیارهای با انعطاف بیشتری نیز در اشخاص لازم است مد نظر قرار گیرد یعنی معیارهای روحی و روانی یا جسمی منسجم‌تری نیز غیر از این مناط باید مد نظر قرار بگیرند.

کودک انگاری در کنوانسیون حقوق کودک

قبل از بررسی دقیق کودک انگاری و محوریت آن در کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحد مصوب 1989 باید یادآور شویم که بر پایه آنچه در مورد میثاق حقوق کودک در اسلام مصوب OIC پیرامون گستره کودک انگاری ارائه گردید ممکن است در بدو بررسی رابطه آنها به شکل تباین جلوه نماید، اما این ظاهر با تأمل و پژوهش دقیق‌تر مرتفع می‌گردد. زیرا اولاً ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک علی‌رغم استنباط برخی نویسندگان که گویی حکم آن مطلق است و به‌طور کلی سن 18 سال را معیار و میزان کودک انگاری دانسته است (زینالی، 1388، ص 28؛ معظمی، 1386، ص 13) اما حقیقت این است که ماده مذکور در کنوانسیون حقوق کودک فقط سقف و حداکثر سنی را که می‌توان برای کودک انگاری منظور داشت، بیان کرده است و ظاهر آن بلکه نص صریح آن، کودک انگاری در سن کمتر را تجویز می‌نماید، و به عبارت دیگر این ماده کنوانسیون حقوق کودک بیشتر از آنکه در مقام تعیین حداقل سن کودک انگاری باشد بیشتر خطابش متوجه کشورهایی است که در صدد کودک انگاری افراطی اشخاص بزرگسال در کشور خویش می‌باشند، کشورهایی همچون سوئیس که تا مرز 25 سال هم پیش می‌روند. بر این پایه زمینه بررسی دقیق‌تر موضوع تعامل کودک انگاری در کنوانسیون حقوق کودک و میثاق حقوق کودک در اسلام فراهم می‌گردد.

کودک انگاری و تعامل کنوانسیون حقوق کودک با میثاق حقوق کودک در اسلام

بر اساس آنچه در کودک‌انگاری مندرج در میثاق حقوق کودک در اسلام بیان گردید، چنانچه ضوابط اشاره شده در میثاق با ضوابط مندرج در کنوانسیون حقوق کودک در سازمان ملل متحد مقایسه شود نکات ظریفی را می‌توان در تعامل این دو سند بین‌المللی استنباط نمود؛

تعارض یا عدم تعارض

چنانکه می‌دانیم تعارض میان دو دلیل مانند دو ماده یا دو اصل قانونی، شرایطی دارد و تعارض میان دو ماده مورد بحث (ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام و ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل) به نظر نمی‌رسد چندان قابل دفاع باشد زیرا: اولاً- تعارض هنگامی مطرح می‌شود که دو دلیل هر دو به لحاظ اعتبار، معتبر و به اصطلاح هر دو حجت باشند.

ثانیاً- تعارض هنگامی است که نتوان میان دو دلیل به لحاظ مفادشان جمع‌ی عقلایی نمود برخلاف جمع‌بندی تبرعی که عبارت است از جمع بین دو دلیل به صورت سلیقه‌ای یا بدون قرینه معتبر جمع عقلایی و عرفی (سبزواری، 1413، ق، ج 217/6).

بر این اساس، تعارض میان دو ماده مورد بحث را با تطبیق با شرایط اشاره شده در نگاه نخست اینگونه ارزیابی می‌گردد که از ناحیه شرط اول در دو ماده اشاره شده با توجه به این‌که کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد براساس قانون مورخ 1373/12/1 از زمره قوانین داخلی محسوب می‌شود و کاملاً معتبر است، در حالیکه ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام کماکان منتظر تصویب مجلس شورای اسلامی باقی مانده است شرط اول تحقق تعارض منتفی است.

و اما از ناحیه شرط دوم نیز میان آن دو تعارضی نیست چون ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک همانطور که اشاره شد صرفاً حداکثر سن را برای کودک انگاری مقرر نموده است و به لحاظ حداقل ساکت است و در نتیجه تعارض مورد ادعا جز با تسامح در استنباط کودک انگاری کنوانسیون حقوق کودک آنگونه که برخی بدون توجه به وجهه تکمیلی آن برداشت کرده اند (زینالی، 1388، ص 28؛ معظمی، 1386، ص 13) ممکن نخواهد بود.

با این همه به نظر می رسد بتوان به نوعی، تعارض از قسم غیر مستقر را میان این دو ماده ترسیم نمود زیرا قانون مورد ادعا یعنی قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مورخ 1372/12/1 به صورت مشروط مورد پذیرش کشورمان قرار گرفته است و لذا به لحاظ شرط نخست تعارض می تواند تقریباً هم سنگ میثاق حقوق کودک در اسلام ارزیابی شود حتی برخی صاحب نظران پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک را با وجود چنین حق لفظ کلی مورد تردید قرار داده اند و برخی نیز موادی همچون ماده مورد بحث را مشمول گستره مورد تحفظ شمرده اند.

و از طرف دیگر در رابطه شرط دومی که بیان شد تعارض مستقر شرط است و تعارض غیر مستقر مورد نظر نیست - و می دانیم که تعارض غیر مستقر با جمع های عرفی همچون تخصیص، تخصص، ورود و حکومت حل می شود در حالی که تعارض مستقر جز از راه قواعد حل تعارض حل نمی گردد - و به فرض پذیرش این استدلال تعارض غیر مستقر ترسیم شده میان ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحد و ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام به یکی از دو راه ذیل تحلیل و منحل می گردد؛

راه حل اول - نظریه حکومت ماده میثاق حقوق کودک در اسلام

مصوب OIC بر ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک مصوب UN
بر اساس این نظریه رابطه اشاره شده بر اساس ضوابطی که در میان دو دلیل تعارض مطرح گردید به نحو حکومت اصطلاحی است و ماده نخست میثاق به گونه ای مبین و

لسان ماده یکم کنوانسیون تلقی می شود و موضوع آن را تضییق می نماید و مقصود از حکومت در اینجا همان معنای اصطلاحی است که عبارت است از این که یک دلیل به نحوی لسان و بیانگر دلیل دیگر باشد و موضوع دلیل محکوم را از آن اخراج نماید.

راه حل دوم- پذیرش نظریه ورود ماده یکم حقوق کودک در اسلام مصوب OIC نسبت به ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک UN مصوب

چنانکه می دانیم ورود به عنوان یکی از راه حل های حل تعارض غیرمستقر عبارت است از این که یکی از دو دلیل به نحو اعتباری موضوع دلیل دیگر را از گستره شمول موضوع آن خارج نماید مانند رابطه میان امارات با اصول. بر پایه این نظر همان طور که امارات (اعم از قضایی یا قانونی) موضوع اصل برائت یا سایر اصول عملی را زایل می گردانند و با وجود دلیل یا اماره، دیگر استناد به اصل معنا نخواهد داشت (نجفی المیرسجادی، 1419، ج 2، ص 360). به همین شکل ماده یکم میثاق حقوق کودک به عنوان «وارد»، بر ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل به عنوان «مورود» محسوب می شود و موضوع آن را زایل می گرداند.

هریک از نگرش های ارائه شده که صحیح تر به نظر برسد، خواه رابطه میان دو ماده مورد بحث به صورت غیر متعارض یا متعارض غیر مستقر فرض شود و در فرض اخیر بایک راه حل (حکومت یا ورود به تفصیل اشاره شده) منحل گردد؛ به نظر می رسد صرف نظر از ثمره علمی ارائه شده، در عمل نیز استناد مراجع قانونی و صاحب نظران این ساحت به ماده یکم میثاق به جهت ملاحظه بیشتری که در آن نسبت به سیاست افتراقی کودک انگاری صورت گرفته است، ارجح است زیرا دلیل «حاکم» یا «وارد» را موضوع استناد خود قرار داده اند و نه دلیل «محکوم» یا «مورود» را که اشاره شد،

گرچه بازهم با کودک انگاری سن مدار محض مواجه هستیم و اشکالات متعددی که به تفصیل براین نوع از کودک انگاری ارائه گردید همچنان موجود خواهد بود.

نتیجه گیری

این مقاله ضمن نقد جدی و تطبیقی «کودک انگاری سن مدار محض» - بی آنکه ابدأ مدعی یا در صدد ارائه تفصیلی سایر محورها و مناط های کودک انگاری (غیر از سن و سال) باشد - اثبات می نماید که کودک انگاری با معیارهای گوناگون صورت می گیرد و هرچند همه نگرش‌ها به ظاهر در راستای حمایت از کودک ارائه می شوند اما با تأمل و دقت بیشتر عدم حمایت و آسیب‌های کودک انگاری‌های ناهمگون و غیر جامع یا بر عکس افراطی و بی پایه آشکار می شود، در این میان «کودک انگاری سن مدار محض» هم از حیث اثباتی و هم از حیث ثبوتی با اشکالات متعدد منطقی، علمی و شرعی و حتی عرفی و ادبی مواجه است. کودک انگاری «سن مدار محض» در میثاق حقوق کودک OIC نیز رسوخ یافته و در قالب ماده یکم مطرح شده و در تعامل با ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک تعارض نداشته یا حداقل تعارض غیر مستقر دارند که با حکومت یا ورود (به تفصیل ارائه شده) منحل می شوند.

«کودک انگاری سن مدار محض» در قانون موضوعه داخلی بنا به برخی نظریات قابل استنباط است اما چنین نظریاتی علاوه بر پذیرش انتقاداتی که از اساس نسبت به «کودک انگاری سن مدار محض» وارد است باید پذیرای تهافت های متعددی به لحاظ برخی مواد قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین باشد.

«کودک انگاری سن مدار محض» از منظر علوم تربیتی و روان شناختی نیز هم از منظر علل بزرگی و هم از منظر آثار و علائم با چالش های یا ابعاد و عوامل «بزرگی به لحاظ ثبوتی» و علائم و آثار بزرگی به لحاظ اثباتی مواجه است.

اصلاح روش و اصول کودک انگاری و تعیین محور جهت کودک انگاری صحیح و علمی و منطبق بر نقد صورت گرفته بر «کودک انگاری سن مدار محض» از نظر فقه امامیه و علوم تربیتی و روان شناختی پیشنهاد می شود تا در پیوستن به اسنادی همچون میثاق حقوق کودک در اسلام نیز مؤثر و کارآمد باشند.

همچنین پیشنهاد می شود ارزیابی کودک صرفاً بر اساس سن محوری خواه به لحاظ ثبوتی و واقعیت خارج و خواه به لحاظ اثباتی در گستره داخلی و خارجی پذیرفته نگردد و دیگر معیارهای عینی جسمی و روحی نیز بتواند لحاظ شود. برای خروج حقوق ایران از این معضل می توان به عنوان یک پیشنهاد حداقل تشخیص خصوصیات جسمی را بر اساس نظر کارشناسان معتمد در قانون پیش بینی نمود.

فهرست منابع

الف - فارسی

- 1- آقایی نیا، حسین و زهروی، رضا، (1388)، **مطالعه تطبیقی جهل بسیط متهم و آثار آن در فقه امامیه**، حقوق کیفری ایران و آمریکا، فصلنامه مجله علمی پژوهشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، زمستان 88 شماره 4.
- 2- آنسل، مارک، (1375)، **دفاع اجتماعی**، مترجم: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، دانشگاه تهران.
- 3- پرادل، ژان - کورسنتز، گرت، (1386)، **حقوق کیفری اروپایی**، مترجم: محمد آشوری، چاپ اول، تهران، سمت.
- 4- جعفری، محمدتقی، (1375)، **وجدان**، تهران، نشر کرامت.

- 5- جعفری، محمدتقی، (1382)، **مطالعه تطبیقی و مقایسه ای حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب مندرج در مجموعه مقالات رسائل فقهی**، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- 6- حسینی، سید محمد، (1383)، **سیاست جنایی (در اسلام و جمهوری اسلامی ایران)**، تهران، انتشارات سمت.
- 7- داوید، رنه، (1906م)، **نظام های بزرگ حقوقی معاصر**، مترجم: حسین صفایی، محمد آشوری، عزت‌الله عراقی، تهران، مؤسسه آموزشی امام خمینی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (1369).
- 8- دبس، موریس، (1349)، **بلوغ**، مترجم: اسحاق لاله زاری، تهران، انتشارات کتابهای جیبی.
- 9- دزیانی، محمدحسن، (1388)، **گزیده های اخبار جرایم سایبری (معاونت حقوقی و توسعه قضایی)**، مترجم: احمد رحیمی مقدم، تهران، نشر روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- 10- رهامی، محسن، (1381)، **اقدامات تأمینی و تربیتی**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- 11- زهروی، رضا، (1386)، **بازوهای تورم جمعیت کیفری زندان‌ها بر پیکر سیاست جنایی قانون‌گذارانه (مجموع مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان)** با مقدمه محمد آشوری، تهران، نشر میزان.
- 12- سعید زاده، سید محسن، (1374)، **بلوغ دختران؛ طبیعی یا فقهی**، مجله زنان، سال چهارم شماره 25.
- 13- صبور آبادی احمد، (1366)، **بلوغ**، چاپ دوم، تهران، انتشارات هدی.
- 14- شعاری نژاد، علی اکبر، (1385)، **روان شناسی رشد**، چاپ هفدهم، نشر اطلاعات.

- 15- صفری، محسن، (1377)، **فریبکاری و آثار آن در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه**، چاپ اول، تهران، دادگستر.
- 16- صفری، محسن و زهروی، رضا، (1388)، **مطالعه تطبیقی شبهه قاعده درء در نظام حقوق کیفری ایران**، فقه امامیه و انگلستان، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان، شماره 2.
- 17- علی آبادی، عبدالحسین، (بی تا)، **حقوق جنایی**، جلد 1، تهران، چاپخانه بانک ملی.
- 18- قائمی، علی، (1376)، **تربیت و مراقبت جنسی نوجوان**، مندرج در کتاب خانواده و فرزندان در دوره راهنمایی تحصیلی، نشر انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- 19- کاتوزیان، ناصر، (1383)، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، چاپ 41، سهامی انتشار.
- 20- مجموعه نویسندگان، (1388)، **نقض حقوق زنان و کودکان در اتحادیه اروپا** (برگرفته از اسناد رسمی نهادهای بین المللی وابسته به سازمان ملل متحد) نشر وزارت خارجه.
- 21- معظمی شهلا، (1386)، **کودکی**، مندرج در مجموعه مقالات همایش حقوق کودک، تهران، نشر گرایش.
- 22- مصفا، نسرین، (1388)، **میثاق حقوق کودک در اسلام: تلاش برای حمایت از حقوق کودک در کشورهای اسلامی**، مندرج در حقوق مدنی تطبیقی، (مجموعه مقالات)، سمت و دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

23- مصفا، نسرین و همکاران، (1383)، **کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران**، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و برنامه عمران ملل متحد.

ب- عربی و انگلیسی

1- انصاری، شیخ مرتضی، (1424)، **فرائد الأصول**، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

2- خمینی، سید مصطفی، (1418)، **تحریرات فی الأصول**، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر آثار الامام الخمینی.

3- خویی، سید ابوالقاسم، (1975)، **مبانی تکلمه المنهاج**، جلد اول، نجف الأشرف مطبعه الآداب.

4- طریحی، فخر الدین نجفی، (1339)، **مجمع البحرين**، چاپ سنگی، تهران، مکتبه المصطفوی.

5- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (1396)، **روضه البیبه فی شرح اللعنه الدمشقیه**، طبعه الثانیه، قم، علمیه.

6- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، **مسالك الأفهام فی شرح شرایع الإسلام**، جلد دوم، سنگی، البصیرتی.

7- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا)، **المبسوط**، جلد هشتم.

8- فراهیدی، الخلیل بن احمد، (1409)، **العین**، الجزء الثانی، طبعه الاولی مؤسسه دار الهجره.

- 9- عاملی، محمد جواد، (1419)، **مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه**، جلد 9، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- 10- عاملی، محمد بن الحسن الحر، (1389)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، مکتبه الاسلامیه.
- 11- محقق حلی، جعفر بن الحسن، (1403)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: ارالمهدی.
- 12- مظفر، محمدرضا، (1423)، **اصول الفقه**، جلد سوم و چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- 13- مظفر، محمدرضا، (1381)، **المنطق (تصحیح حسین دشتی)**، چاپ اول، تهران: مدرسه فرهنگی ارائه.
- 14- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، (1419ه.ق)، جلد 2، **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**، قم، نشر کتابخانه آیت ا... نجفی مرعشی.
- 15- میر سجادی، السید علی، (1429)، **الهدایه الی غوامض الکفایه**، الجزء الثانی، طبعه الاولی، سید الشهدا (ع).
- 16- نجفی، شیخ محمد حسن، (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد 29 و 41، احیاء التراث العربی.

ج - خارجی

1-Garner, Bryan, (2000), **Black's law Dictionary**, 5 edition new pocket edition- revised from a t z, free press.

- 2-Model penal codes, (1985), complete **statutory Text**, American law Institute.
- 3-Martin, Elizabeth, A, (1997), **A dictionary of law**, Fourth Edition, oxford university press.
- 4-Siegel, Larry, (1997) Criminology, sixth Edition, New York west/ wads worth publishing company
- 5-Rome Statute of the International Criminal Court, Text of the Rome Statute circulated as document A/CONF.183/9 of 17 July.
- 6-Covenant on the Rights of the Child in Islam, OICI9-IGGEIHRU2004Ire.p.22.